



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۱۷	تاریخ	۱۴۰۴/۰۳/۰۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور مباحث پیشین

بحث ما در شبهات یا اشکالاتی بود که بر تنجیز علم اجمالی در ماده افتراق دو علم اجمالی متخالف که در یک ماده اجتماع واحد جمع شده اند، وارد می شود. مسئله این است که دو علم اجمالی الزامی متخالف داریم: یک علم اجمالی به وجوب احد الامرین، مانند وجوب اکرام یکی از دو نفر: زید یا عمرو، و یک علم اجمالی به حرمت احد الامرین، مانند حرمت اکرام یکی از دو نفر: عمرو یا خالد. این دو علم اجمالی که یکی به وجوب و دیگری به حرمت است، در «عمرو» به عنوان ماده اجتماع، تلاقی پیدا کرده اند. «عمرو» هم طرف علم اجمالی به وجوب اکرام است و هم طرف علم اجمالی به حرمت اکرام. گفتیم در ماده اجتماع، این دو علم اجمالی تنجیز ندارند. اما آیا در دو ماده افتراق (زید و خالد) تنجیز دارند یا خیر؟ پاسخ ما مثبت بود؛ گفتیم مانعی از تنجیز این دو علم اجمالی در دو ماده افتراق وجود ندارد. علم اجمالی موجود است؛ اگر این علم در ماده اجتماع به دلیل عدم امکان جمع، قابل امتثال نیست، بسیار خوب؛ ولی چرا در دو ماده افتراق مؤثر واقع نشود؟ مؤثر واقع شده و اثر خود را می گذارد. لذا در دو ماده افتراق، تنجیز ثابت است.

بر این مدعا، اشکالاتی مطرح شد. اشکال سوم که در جلسه قبل به آن پرداختیم این بود که در اینجا انحلال حکمی رخ می دهد. بیان اشکال این بود که علت عدم جریان اصل برائت در هر دو طرف یک علم اجمالی، تعارض اصول با یکدیگر است. اگر بخواهیم در این طرف اصل جاری کنیم، اصل طرف دیگر آن را تکذیب می کند و بالعکس. لذا هر دو اصل تساقط می کنند. اما اگر در یکی از طرفین، اصل به هر دلیلی جاری نشود و آن طرف از مجرای اصل خارج باشد، در طرف دیگر جریان اصل بلامعارض می شود.

در ما نحن فیه، در ماده اجتماع (عمرو)، ما نمی توانیم اصل برائت جاری کنیم؛ زیرا می دانیم یا اکرام او واجب است یا حرام، و در موارد دوران امر بین محذورین، اصل برائت جاری نمی شود. پس چون در این طرف اصل جاری نمی شود، در طرف

دیگر، یعنی در ماده افتراق، اصل برائت بلامعارض شده و جاری می‌گردد. این وضعیت مشابه موردی است که علم اجمالی به نجاست یکی از دو اناء داریم و در یکی از آنها استصحاب نجاست - که یک اصل الزامی است - جاری می‌شود. در آنجا نیز چون اصل طهارت در طرف مستصحب النجاسة جاری نیست، در طرف دیگر بلامعارض شده و جاری می‌گردد و انحلال حکمی رخ می‌دهد.

در پاسخ گفتیم که ملاک انحلال حکمی، صرفاً عدم جریان اصل در یک طرف نیست. انحلال حکمی در جایی است که در یک طرف، اصل الزامی وجود داشته باشد و در طرف دیگر، اصل ترخیصی. وقتی اصل الزامی مانند استصحاب نجاست جاری شد، اگر در طرف دیگر اصل ترخیصی مانند اصل طهارت جاری کنیم، این امر منجر به مخالفت قطعی با معلوم بالاجمال نمی‌شود؛ زیرا اصل الزامی، ما را به اجتناب از یک طرف واداشته و با طرف اصل طهارت در طرف دیگر، با معلوم بالاجمال - که نجاست یکی از اناءهاست - مخالفت قطعی نشده است.

اما در ما نحن فیه این طور نیست. در اینجا اگر بخواهیم اصل برائت را در ماده افتراق جاری کنیم، این امر منجر به مخالفت قطعی می‌شود؛ زیرا در ماده اجتماع (عمرو) که امر دایر بین محذورین است، می‌توانید تکلیف را ترک کنید - مثلاً وجوب را امتثال نکنید یا مرتکب حرام نشوید. اگر در ماده افتراق هم به استناد اصل برائت، تکلیف را امتثال نکنید - مثلاً اکرام زید را ترک کنید، نتیجه آن مخالفت قطعی با علم اجمالی به وجوب خواهد بود. همین استدلال در مورد علم اجمالی به حرمت نیز جاری است. چون جریان اصل در ماده افتراق منجر به مخالفت قطعی می‌شود، پس اصل جاری نشده و انحلالی در کار نخواهد بود. تفاوت اساسی در همین نکته است.

خلاصه اینکه ملاک انحلال حکمی، این نیست که در یک طرف بتوان اصل را جاری کرد و در طرف دیگر نتوان؛ بلکه ملاک انحلال حکمی این است که جریان اصل، منجر به مخالفت قطعی با معلوم بالاجمال نشود.

پاسخ دوم به اشکال انحلال حکمی: تعارض احتیاط و برائت شرعی

پاسخ دیگری نیز در اینجا وجود دارد که استاد ما حضرت آیت الله حائری آن را بیان می‌فرمودند. برای روشنی مطلب، این پاسخ را در چند مقدمه بیان می‌کنیم:

بند اول: تحقق انحلال به وسیله برائت شرعی؛ نه عقلی

انحلال حکمی، از طریق جریان برائت شرعی صورت می‌گیرد؛ نه برائت عقلی؛ زیرا در اطراف علم اجمالی، به دلیل وجود علم به تکلیف - هرچند مردد -، بیان تمام است و مجرای برای برائت عقلی (قبح عقاب بلایان) باقی نمی‌ماند. اگر قرار بر جریان باشد، مربوط به برائت شرعی است که موضوع آن شک در تکلیف است و گفته می‌شود این شک در هر یک از اطراف به تنهایی وجود دارد. پس اگر انحلالی باشد، باید با جریان برائت شرعی باشد.

بند دوم: جریان برائت شرعی در هر دو طرف علم اجمالی

در مانحن فیه، اگر برائت شرعی بخواهد در ماده افتراق جاری شود، باید در ماده اجتماع نیز جاری شود؛ زیرا اگر هر علم اجمالی را به طور مستقل در نظر بگیریم (صرف نظر از علم اجمالی دیگر)، دلیلی که موجب جریان اصل برائت در جانب زید (ماده افتراق علم اول) می‌شود، عیناً در جانب عمرو (ماده اجتماع علم اول) نیز وجود دارد؛ چون هر دو، طرف یک علم

اجمالی هستند. به همین ترتیب، در علم اجمالی دوم، اگر اصل برائت از حرمت اکرام خالد (ماده افتراق) جاری شود، به همان دلیل باید از حرمت اکرام عمرو (ماده اجتماع) نیز جاری گردد.

بند سوم: وجود اصل احتیاط شرعی و تعارض آن با اصل برائت

در هر یک از این دو علم اجمالی، علاوه بر احتمال جریان اصل برائت شرعی، یک اصل احتیاط شرعی نیز وجود دارد. مقصود از احتیاط شرعی، ادله‌ای است که دلالت بر لزوم احتیاط می‌کنند؛ مانند قاعده «الاشتغال یقینی یقتضی الفراغ الیقینی» که بنا بر وجود ادله شرعی برای آن - و نه صرفاً حکم عقل - مطرح می‌شود.

وقتی ما یک علم اجمالی به وجوب و یک علم اجمالی به حرمت داریم، هر یک از این علوم، ذمه را به نحو یقینی مشغول می‌کند و موضوع اصل احتیاط شرعی را فراهم می‌آورد. بنابراین، همان‌طور که ممکن است ادعای جریان اصل برائت شرعی شود، به همان دلیل، اصل احتیاط شرعی نیز جاری می‌شود.

نتیجه پاسخ دوم: عدم امکان جریان برائت و عدم تحقق انحلال

با توجه به مقدمات فوق، در هر یک از مواد افتراق، اصل برائت شرعی با اصل احتیاط شرعی تعارض می‌کند و هر دو تساقط می‌کنند. به همین جهت، نمی‌توان در ماده افتراق - مثلاً در مورد وجوب اکرام زید - اصل برائت جاری کرد؛ زیرا در مقابل آن، اصل احتیاط شرعی - ناشی از علم اجمالی به وجوب - قرار دارد که شما را به احتیاط و اکرام زید ملزم می‌کند.

وقتی اصل برائت شرعی در ماده افتراق به دلیل معارضه با اصل احتیاط شرعی ساقط شد، دیگر اصلاً نمی‌تواند جاری شود تا نوبت به بحث انحلال حکمی برسد. انحلال حکمی فرع بر امکان جریان اصل برائت شرعی بود و ما نشان دادیم که این اصل، خود در همان ابتدا با اصل احتیاط شرعی تعارض و تساقط می‌کند. پس کل استدلال مبتنی بر انحلال حکمی از پایه فرو می‌ریزد.

این پاسخ، یک جواب متین و دقیق است که اساساً امکان جریان اصل برائت را در مواد افتراق به چالش می‌کشد و در نتیجه، مسئله انحلال را منتفی می‌سازد.

طرح بحث جدید: نسبت خبر ثابت با علم اجمالی و اصل لفظی فوقانی

تا اینجا بحث ما در فرع اول از فروع مربوط به نسبت بین «خبر» و «اصل» بود؛ یعنی نسبت بین خبری که حجیت آن با علم اجمالی ثابت شده، با اصل عملی جاری در اطراف آن. تمام شقوق این بحث به پایان رسید.

بحث دیگری که باید آغاز کنیم، بررسی نسبت بین «خبری که با علم اجمالی ثابت شده» با «اصل فوقانی لفظی» است. یعنی اگر یک اطلاق یا عموم از کتاب یا سنت داشتیم و در مقابل، خبری داشتیم که حجیت آن به نحو علم اجمالی ثابت شده و این خبر، مقید آن اطلاق یا مخصّص آن عموم است، در اینجا نسبت چگونه خواهد بود و چه باید کرد؟ این بحثی است که ان شاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين